



بسم الله الرحمن الرحيم

حُجَّةُ الْاِسْلَام ، آيَةُ اللَّهِ ، و آيَةُ اللَّهِ الْعُظْمَى

حجة الاسلام یعنی قرآن! ، چون « حُجَّت » یعنی دلیل و برهان قطعی و نهایی ، و بالاتفاق ، حجتِ اسلام همان قرآن و آیات آنست . اینکه اشخاصی خود را بعنوان حجة الاسلام معرفی میکنند ، مانند بعضی از ملاها و آخوندهای شیعی ، عملی زشت و بی پایه مرتکب میشوند . البته اگر کسانی اعلام کنند که بجای قرآن باید از آنها اطاعت شود و خود را به معنای واقعی کلمه حجتِ اسلام! معرفی کنند ، در آنصورت بجا خواهد بود که آنها را خارج از دایرهٔ اسلام و مسلمین و نیز شیاد و کذاب بحساب آورند . زیرا قرآن تنها حجت قطعی و بلامنازع اسلام است ، و حجتیت قرآن ، قابل تبدیل و انتقال به هیچ کس و جریانی نیست ، و هیچ احدی نمیتواند حجتِ اسلام و مسلمین باشد و بجای قرآن بنشیند . همچنین اگر مدعیان آخوندی این لقب ، که خود را بدان معروف کرده اند ، سخنگو بودن اسلام را اراده میکنند و میخواهند خود را سخنگوی اسلام جا بزنند باید گفت : اولاً سخنگوی اسلام ، قرآن و روش رسول است . ثانياً سخنگویان مسلمین کسان و جریاناتی اند که مسلمین آنها را تأیید و انتخاب کرده و با آنها بیعت نموده اند . علاوه بر اینها اگر منظور از سخنگو بودن اسلام ، فهم اصحّ و اَتْقَن باشد ، در این صورت ، این مسئله اثبات شدنی نیست ، چون در این باره فهم و تفاسیر مختلفی وجود دارد ، ولی در عین حال هر کسی برای اثبات احسن و اتقن بودن فهم و تفسیر و مواضع خود در رابطه با قرآن و اسلامیت حقوقی دارد و میتواند از فهم و تفسیر و مواضع اسلامی خود دفاع کند ، و در همان حال میدان عمل و اجراء و حاکمیت باید به رأی و تأیید مردم و مجتمع گذاشته شود ، تا آنچه را که مردم

بیشتر می پسندند و انتخاب میکنند و آن را واقعی تر و عادلانه تر و راهگشایتر و نزدیکتر به روح توحید و اسلامیت میدانند، بر جامعه حاکمیت پیدا کند، و به عنوان فهم و تفسیر منتخب، اجراء و عملی شود. قابل ذکر است که در میان عامهٔ مسلمین هم، چند شخصیت بزرگ علمی، که علامهٔ دهر بوده و بعنوان مُجَدِّدِ قرن مشهور شده اند، گاهی آنها را با لقب «حجة الاسلام» ذکر کرده اند. و نمونهٔ این بزرگان یکی امام محمد غزالی و دیگری شیخ الاسلام احمد ابن تیمه است. اما علیرغم همهٔ لیاقتها و نقش احیاگری این سرآمدان، باز هم لقب «حجة الاسلام» مختص قرآن است و مستحق هیچ بشری نیست.

نزد سماء، بعد از قرآن مبین، که حجت قطعی اسلام است، سنت مسلم نبی و قوانین علمی و عقل بشری، پایه های دیگر اسلام و منابع فهم و تفسیر اسلامیت و قانونگذاری در اسلام هستند. و اجتهاد در زمان و مکان، بر اساس این منابع چهارگانهٔ توحیدی، نظام اسلامی و امر و نهی اسلامی را عملی و آمادهٔ اجراء میسازد. بدینصورت، فهم و تفسیر اسلام و اجتهاد برای اجرای اسلام، در قبضه و انحصار کسی نیست، و به هر معناییکه مد نظر باشد هیچ کس و قشر و جمعی نه حجت اسلام است و نه سخنگوی مسلمین!، و کسی حق چنین ادعایی را ندارد. و آنهاييکه خود را «حجة الاسلام و مسلمین!!» معرفی میکنند، علاوه بر گزافه‌گویی، سر از نظام استبدادی آخوندی و ولایت مطلقه و امثال آن در می‌آورند. فهم و تفهیم و تفسیر اسلام، حق هر کس و جمع و قشری است که بخواهد، و در توان همهٔ آنهايي است که در پی آن باشند. و این اصل مسلم در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله به اثبات رسیده است، و تفاسیر متعدد و مختلف از قرآن کریم، و ظهور مذاهب فقهی متعدد و متنوع، و مصادر بزرگ تدوین احادیث رسول، و بقیهٔ علوم مختلفهٔ اسلامی، سند بزرگ این واقعیت انکار ناپذیر است. و آخوندگرایی که یک جریان شرک آمیز و استبدادی و خرافی در میان مسلمین است و حاصل دورهٔ انحطاط مسلمین و مظهر رکود و جهالت و نوعی از احباریت یهودی و رهبانیت مسیحی در میان مسلمین می باشد، کوشش نموده که فهم و تفسیر اسلام و

اجتهاد اسلامی را منحصر به قشر سنتی گرداند، امری که در تضاد با آیات قرآن مبین و سنت مسلم رسول و تاریخ اجتهاد اسلامی و عقل سلیم است.

لقب فوق بشری دیگری که برخی آخوندهای شیعی روی خود نهاده و خود را بدان چسبانده‌اند، «آیه الله» میباشد. نزد آخوندها آیه الله بودن بالاتر از حجة الاسلام بودن است!!، و آخوندی که دارای لقب آیه الله میشود از حجة الاسلام عبور کرده و به مرتبه آیه الهی میرسد و به لقب آیه الله نائل میگردد!!، و علت عدم توقف در مقام و لقب حجة الاسلامی! اینست که آنها حجة الاسلام بودن را کم می بینند! و بناچار طی طریق نموده تا بالاخره و مستقیماً به مقام آیه الهی می رسند! و یکسر آیه الله میگردند!!، البته برخی آخوندها به اینکه آیه الله نیز باشند راضی نمیشوند و در نتیجه و در دوران کهولت به مقام و لقب آیه الله العظمی! میرسند.

استخدام این القاب، بی شک، مَبین دغل بازی، و لااقل، ناشی از جهل صاحبان آن و سوء استفاده از بیخبری و ناآگاهی مردمی است که کارش تقلید و عدم تعقل است.

آیه الله یعنی آیه الله، نشانه الله، دلیل الله، برهان الله و... و شامل هر حکم و امر و قانون الله است. آیه الله در جهان خلقت شامل همه مخلوقات و پدیده‌هاست، و هر مخلوق و پدیده‌ای (کوچک و بزرگ، پیدا و پنهان) یک آیه الله و آیه‌ای از آیات الهی است. و در سنت اسلامی و در میان مسلمین هم آیه عبارت است از جملات قرآن و عبارات آن. با توجه به این واقعیات، که حتماً مورد قبول همگان است، واقعا عجیب مینماید که کسانی توانسته‌اند خود را به عنوان آیه الله جا بزنند و رسماً بدین نام معروف شوند!!، بدون اینکه تعجب بر انگیز باشد یا اینکه موجب خجلت زدگی صاحبان این لقب بگردد!!، و نیز بدون اینکه مردم بیچاره و مظلوم متوجه باشند که چنین القابی، شرک آمیز و ضد توحیدی هستند. واقعا مسئله عجیبی است: یک شخص، تنها به دلیل اینکه در یک نظام سنتی و با کیفیتی بسیار پایین و در یک فضای آموزشی بسیار راکد و منجمد درس خوانده است، خود بخود یک حجة الاسلام و یک آیه الله از آب در می آید!!، بدون اینکه حتی در علوم سنتی و حوزوی، لیاقت و اهلیت داشته باشد؟!، و بهمین سبب به مرور این

لقاب بجای اینکه بیانگر محتوای خود باشند، به یک مرحله و درجه آخوندی! تبدیل شده! و صاحبان این القاب، بُرد و اثر این اصطلاحات بزرگ را هم بی اعتبار ساخته اند، و نزد مردم و در حوزه های آخوندی نیز چیزی بحساب نمی آید، و بجای اینکه این القاب آنها را مقدس کند، شخصیت پایین و ماهیت علمی پایین تر آنها را بیان میکند.

اما در رابطه با لقب آیه الله العظمی، که حالا ویژه مراجع مُسن و سنتی شیعه شده باید گفت: در ادبیات توحیدی اسلام و در تاریخ اسلام، اصطلاح و کلمه ای بنام آیه الله العظمی وجود ندارد. اما برپایه محتوای قرآن و با توجه به واقعیت جهان خلقت، آیه الله العظمی عبارت است از «جهان خلقت!»، همان جهان هستی!»، چون جهان خلقت ریشه همه آیات الله است. و اینکه می‌شنویم که فلان شخص آیت عظمای الله شده است! خیلی عجیب مینماید!، گرچه واقعیت اینست که تا جهل و خرافات وسیعتر و عمیقتر باشد، رؤسای شرک و استبداد و خرافه پرستی، دارای القاب عظیمتر و غیر واقعی تری خواهند شد. و در گذشته نیز پادشاهان مستبد، القابی مانند ظل الله و ناصر بالله و ... روی خود می‌نهادند، همان ظلّمه و قتلّه ای که امروزه بعنوان رئیس جمهور و نماینده کل اجتماع! قد علم میکنند. اما با وجود این، کمتر طاغوتی، در طول تاریخ، خود را آیه الله العظمی! معرفی کرده است. و امثال فرعون که خود را «رب الاعلی» معرفی کرده اند، بسیار نادر بوده اند، اصطلاحی که بمعنای «حاکم مطلق» میباشد. مروجان شرک و جهالت و خرافات کار را از اینهم فراتر برده و بعضی از امامان و رؤسای مذهب را بعنوان تجلیگاه الله تبلیغ کرده و رسماً آنها را نماینده و اصلاً جزء الله و امر الله و مافوق خلقت معرفی کرده اند. همچنین این شیادان، عمر آنها را تا اندازه عمر جهان!! بالا برده و وجود آنها را به ما قبل خلقت!! بر میگردانند. و نکته بسیار جالب در رابطه با این القاب اینست که به غیر از ملا و آخوندی که درس سنتی خوانده و در حجره های سنتی بزرگ شده و دارای لباس ویژه شده، کسی نمیتواند دارای این القاب شود!!، ولو اینکه در همه علوم اسلامی تخصص داشته باشد و یا اینکه

علامه دهرگردد!!، چون این القاب نه نشانه علم، بل نشانه جهل و شیادی است، و برای جاهل و شیاد و خرافی بودن شخصی، داشتن این القاب فوق بشری کفایت میکند. و کم نداریم کسانی که در دوره هایی، این القاب را حمل میکرده اند، اما با عالم شدن و اصلاح شدن، خود را از این القاب و لباس ویژه و ... دور ساخته و به صف علما و دین داران پیوسته اند. بگذریم از اینکه این تنها برخی از ملاها و آخوندهای ایرانی و عراقی و آنهم از نوع صفوی و انتصابی و مطلقه هستند که با القاب حجة الاسلام و آية الله و آية الله العظمی ظاهر میشوند.

قابل ذکر است که القاب حجة الاسلام و آية الله و آية الله العظمی و ... مختص این اواخر و خصوصا دوره نظام خمینی است. و نظام خمینی در تکثیر و انتشار و ترویج این القاب، نقش اساسی ایفاء کرده است. تا جایی که قبل از نظام خمینی تنها ملاهای اندکی دارای این القاب بودند، و قبل از این نظام، اکثر ملاها حتی در میان شیعیان ایران به همان نامهای: ملا یا شیخ یا سید و ... ملقب بودند. اما بعد از نظام خمینی هر معممی اعم از عمامه سیاه یا سفید، دارای این القاب شده و همگی حجة الاسلام و آية الله و آية الله العظمی گشته اند!، تا جاییکه حتی آنهایی هم که قبلا دارای القاب ملا و شیخ و ... بودند، به این القاب فوق بشری ملقب شدند!، و نمونه اینها «ملا حسنی!» امام جمعه نظام خمینی در اورمیه است که حالا حجة الاسلام حسنی!! شده است، همان کسی که برای تفریح و سرگرمی، بجای لطیفه های ملا نصرالدین از خطبه های او استفاده میکنند. نمونه دیگر در این رابطه شیخ صادق خلخالی است، که حالا آية الله خلخالی!! گشته است. همان کسی به جنایتکار و جلاد نظام خمینی شهرت یافته است. البته باید دانست که این القاب فوق بشری، بیشتر القاب دولتی (نظام خمینی) تلقی میشوند، و مردم، بسیاری از این ملاها را که دارای القاب دولتی گشته اند، با همان القاب معمول قبلی (ملا، شیخ، سید) مخاطب قرار میدهد، و کمتر کسی القاب فوق بشری را برای ملاها استخدام میکند. خصوصا با توجه به اینکه اکثر آنها عوامل استبداد و سرکوبگری شده اند، مردم طور دیگری با آنها برخورد

میکنند و حتی آنها را مورد تمسخر قرار میدهند ، و اکثرا به آنها آخوند اطلاق میشود . بگذریم از اینکه القاب حجة الاسلام و آية الله و آية الله العظمی اصلا شامل ملاحای اهل سنت نمیشود و خاص شیعه یان ولایت فقیهی و وصایتی میباشد . در میان ملاحای عراق هم هنوز القاب حجة الاسلام و آية الله و آية الله العظمی به ندرت وجود دارد ، و در آنجا هم ، این القاب ، بیشتر در میان ملاحایی رایج شده که با نظام خمینی سرو کار داشته اند . و از همه مهمتر اینکه حتی در دوره صفویه و دوره های بعد از آن نیز چنین القابی رایج نبوده و برای کسی استعمال نشده اند ، و ملاحای بسیار مشهور این دوره و ادوار بعدی ، به همان نام مُلا یا شیخ یا سید و.... ملقب بوده اند، مثل ملامحمد باقر مجلسی، ملا هادی سبزواری ، شیخ بهایی ، ملا محسن فیض کاشانی ، ملا صدرا ، ملا احمد نراقی ، شیخ مرتضی انصاری ، شیخ آقا بزرگ تهرانی و، اینست که این القاب نه تنها در تاریخ اسلام وجود نداشته و در میان هیچیک از فرق اسلامی این القاب برای متولیان مذاهب رایج نبوده اند ، بلکه حتی در میان شیعیان نیز در این اواخر و خصوصا در دوره نظام خمینی بسیار رایج شده اند، و حالا هم ملاحای شیعه یان ۱۲ امامی در لبنان و افغانستان و پاکستان کمتر دارای این القاب هستند ، و مانند ملاحای اهل سنت از بلند پایگان آنها بعنوان « شیخ » یاد میشود ، و شیخ هم بمعنای پیر و بزرگ قوم و مذهب می باشد . (اصطلاح ملا یا مؤلی یا مولوی که در ایران و افغانستان و پاکستان و رواج دارد ، برای متولیان و رؤسای مذهبی (فقهی) رایج شده است ، و بمرور زمان دارای لباس ویژه!! و مدرسه سنتی!! شده اند . در دیگر بلدان و جوامع اسلامی و عربی ، برای متولیان مذهبی و فقهی ، بیشتر از لقب « شیخ » استفاده میکنند . اما در طول تاریخ اسلام در باره شخصیتهایی که مصدر علم و فقه و اسلامیت بوده اند ، از اصطلاح « امام » بیشتر استفاده شده است . خوشبختانه به دلیل اینکه ، از طرفی ، هر آخوندکی القاب حجة الاسلام و آية الله و.... را حمل میکند ، و از طرف دیگر، مصادیق این القاب (آخوندها) اکثرا تهی و بی محتوا هستند ، صاحبان این القاب چیزی بحساب نمی آیند ، و خیلی ساده

شخصی که امام محسوب میشود، نزد همان خرافه‌گرایان برتر از حجة الاسلام و آية الله وحتى آية الله عظمی تلقی میگردد!!، چون لقب امام (پیش‌تاز-مقدم) در زمان و دوره ابتکارش، معقول و متناسب با محتوایش بکار گرفته شده است، اما به مرور زمان و در سایه غفلت از مفاهیم و بازی با القاب و کلمات، همه چیز بهم خورده است. مثلاً شخصیتی مثل علی (خلیفه منتخب چهارم) که در خود ایران، درباره ایشان بسیار غلو و افراط نیز شده است، در طول تاریخ دارای لقب شرک آمیزی نشده است، چونکه در قرون گذشته زندگی کرده و از همان دوران با القاب قابل قبولی معروف و مشهور گشته است. اینست که حالا هم با همان القاب یعنی: «امیر المؤمنین = رهبر مسلمین»، «امام = جلودار، پیش‌تاز»، «ملا = مولی» مولوی = دوست، سرپرست»، «حضرت = حضور و محضر - کلمه‌ای برای احترام» و ... از او یاد میشود، اصطلاحاتی که بسیار عادی و در عین حال واقعی هستند. بنابراین با وجود اینکه بسیاری درباره علی دچار شرک و خرافه‌گری شده‌اند، اما کسی از او با القاب حجة الاسلام و آية الله و آية الله العظمی یاد نمیکند. در مورد امثال حسین و دیگر بزرگان هم مسئله بهمین منوال طی شده و هیچ یک از آنها القاب شرک آمیز و مافوق بشری ندارند، و از آنها بیشتر با لقب امام یاد میشود، هر چند متأسفانه از دو جهت این القاب واقعی و مقبول را هم تخریب کرده‌اند: یکی از جهت تشریحات خرافی و ماهیت‌سازی برای علی و حسین و ... که حیات و ممات آنها را خیلی خرافی کرده‌اند، و حتی آنها را بالاتر از این القاب! قلمداد میکنند!!، و از جهتی دیگر، خود این القاب عادی و معقول، بجای اینکه در سایه تکامل بشری، بدیهی‌تر شوند و دایره شمول آنها گسترده‌تر شود، آنها را بکلی افسانه‌ای و خرافه آمیز کرده‌اند، و مثلاً از اصطلاح امام، چیز عجیب و غریبی در اذهان ساخته‌اند!! و آن را مافوق بشری گردانده‌اند!!، و طوری تبلیغ کرده‌اند که کمتر کسی مستحق این القاب پنداشته شود!!، و اینهم ناشی از تصویری است که از صاحبان این القاب بوجود آمده و خیلی افسانه‌ای شده‌اند، و این افسانه شدن، به نوبه خود مانع شناخت القاب آنها گشته و نتیجتاً این القاب نیز افسانه‌ای

شده‌اند!!، درحالی‌که بدون اختلاف، امام یعنی کسیکه در جلو قرار دارد و مقدم و پیش‌تاز است. به پیش‌نماز هم امام می‌گویند. امام به کسی می‌گویند که از یک جهت از دیگران پیشی گرفته است، و بدلیل لیاقت و انضباط در آن مورد، صدر نشین شده است. براین اساس و درسایه این روشن‌سازی، قطعی و مسلم می‌شود که خرافات جهالت‌زا حاصل عقب‌ماندگی و تاریکی اذهان است. با گسترش علم و آگاهی و مَنور شدن و روشن شدن اذهان و عقول، که نظام‌های استبدادی مانع اصلی این روشنایی و روشن‌گری هستند، همه این افسانه‌ها و خرافات بخار شده و از آنها به عنوان ذهنیات دوره‌جهل و نادانی یاد خواهد شد، و برای رهبران و بزرگان مسلمان تنها القاب معقول و توحیدی مثل: عالم، خلیفه، امام، مرشد، رهبر، امیر، وکیل، امین و باقی خواهد ماند.

القاب فوق بشری و عقیده تجسم

در نظام بت‌پرستی سه نوع بت‌پرستی وجود دارد: یکی بت‌پرستی مستقیم و خدا دانستن کسی یا چیزی میباشد، مثل خدا دانستن عیسی و علی و دیگر مخلوقات. نوع دیگر بت‌پرستی، واسطه‌گری و بت‌پرستی واسطه‌ای است، که در آن اشخاص یا اشیایی واسطه‌الله و بشریت قرار داده می‌شوند، و این واسطه‌ها میانجی و شفیعان انسانها می‌گردند، مثل بت‌پرستی در عربستان قبل از اسلام، که مردم بت‌ها را واسطه و شفیعان خود نزد الله تصور می‌کردند، و یا بعضی از فرق اسلامی، که بر خلاف آیات صریح قرآن، پیامبر و امامان و بزرگان دین اسلام را واسطه و شفیع خود قرار داده‌اند! و از آنها به ویژه بعد از مرگشان! طلب کمک!! و نجات!! میکنند. و سومین نوع بت‌پرستی، عقیده تجسم و تصور حلول الله در وجود اشخاص و اجسام و تجلی و ظهور الله در آنهاست!، امری که به گمان پیروان جاهلش، آنها را به خدا تبدیل میکند. نمونه‌های بت‌پرستی تجسمی بسیارند و اکثر فرق غالی و آنهایی که از بزرگان، ماهیت افسانه‌ای می‌سازند و من جمله آنهاست علی‌اللهی نامیده می‌شوند از این نمونه‌اند، که تصور میکنند الله در وجود علی و دیگر اشخاصی که آنها را مظهرالله میدانند حلول کرده است. عقیده حلول

صوفیان و اتحاد وجود آنها نیز از همین سنخ و جنس است و صاحبانش معتقد به اتحاد وجودی بین انسان و الله و حلول وجود باری تعالی در جسم انسان هستند ، و اصلاً علی‌اللهی‌گری ناشی از همین داستانهای خرافی و شرک‌آمیز « فنا فی الله » و « حلول الله » در جسم بشر و این اباطیل مسخره و کذابانه است . با توجه به این توضیحات و انواع شرک ، اکنون بخوبی میتوان متوجه شد که حجة الاسلام شدن و آیه الله و آیه الله العظمی گشتن جزو کدام « نوع شرک » قرار میگیرد ، خصوصاً وقتیکه فردی مدعی مفهوم این القاب شود! ، چون در هر چیزی آگاهی لازم است . این القاب به صراحت بیان میدارند که صاحبان آنها حجت اسلام و مظهر الله و حتی آیت عظمای او شده‌اند!! ، اینست که این القاب جزو ادبیات جریان تجسم بوده و بیانگر نوع سوم شرک و بت پرستی هستند . و اگر چنین القابی ، مظهر حلول الهی تصور شوند و حجت و آیه الله تلقی گردند ، در این صورت ، جریان بت پرستی تکمیل شده و بجای ۳۶۰ بت خانه کعبه ، هزاران هزار « بت بشری » مستقر شده است!! ، بگذریم از اینکه اکثر مسلمین به لیل بی خبری و غفلت از مصدر توحید یعنی قرآن ، با توحید و افکار توحیدی و نظام توحیدی ، فاصله‌ها پیدا کرده‌اند ، و برای پیوند مجدد با این مصدر یگانه توحید ، موانع بسیار اساسی و از جمله استبداد و استعمار سر راه واقع شده‌اند ، و حقا که استبداد و استعمار (استبداد داخلی و خارجی) ، بزرگترین صد فی سبیل الله هستند .

سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۵ ربیع الثانی ۱۴۲۴ - ۱۵ خرداد ۱۳۸۲

نشانی شبکه اینترنتی : www.samaa.org
ایمیل : samaa@samaa.org